

## پدیدارگرایی و ترجمه‌ناپذیری گزاره‌های شیئی

عبدالرسول کشفی<sup>۱</sup>

**چکیده:** پدیدارگرایی اشیای مادی را ترکیبی منطقی از داده‌های حسی<sup>۲</sup> می‌داند. از این رو، سخن گفتن در باب اشیای مادی به معنای سخن گفتن درباره داده‌های حسی است. به بیان دیگر، گزاره‌های شیء مادی<sup>۳</sup> یا گزاره‌های شیئی<sup>۴</sup> قابل ترجمه یا ارجاع<sup>۵</sup> به گزاره‌های داده حسی<sup>۶</sup> اند. در این مقاله با دفاع از ترجمه‌ناپذیری گزاره‌های شیئی نشان می‌دهیم که پدیدارگرایی ناسازگار است. **کلیدواژه‌ها:** پدیدارگرایی، گزاره شیء مادی، گزاره شیئی، گزاره داده حسی.

### ۱- مقدمه

«ادراک حسی»<sup>۱</sup> حاصل به کارگیری یکی (یا بیشتر) از حواس لاقفل پنجگانه (بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و بستاوایی)<sup>۲</sup> در حال مواجهه ذهن با خارج است. انسان از این طریق به کشف جهان پیرامون خود نایل می‌آید و بخش عمده‌ای از

---

۱. استاد دانشگاه شیراز

2. phenomenalism
3. logical construction
4. sense- data
5. physical object statements
6. thing statements
7. reduction
8. sense-datum statements
9. perception

آگاهیهای خود را به دست می‌آورد. نظریه‌های معرفت‌شناختی ادراک حسّی به دو گروه تقسیم می‌شوند:

۱- نظریه‌های واقع‌گرایی مستقیم<sup>۱</sup>؛ ۲- نظریه‌های داده‌حسّی<sup>۲</sup>.

بر اساس نگرش گروه اول، فاعل شناسا مستقیماً و بدون واسطه‌ای ذهنی از وجود و نیز، دست کم، بخشی از صفات اشیای مادی پیرامون خود آگاه می‌شود و بر مبنای نظر گروه دوم، در فرآیند ادراک حسّی، مدرک بی‌واسطه (متعلّق مستقیم آگاهی یا معلوم بالذات) صورتی ذهنی است که آن را «داده حسّی» می‌نامند. این نظریه، خود، به دو شاخه تقسیم می‌شود: واقع‌گرایی غیرمستقیم<sup>۳</sup> و پدیدارگرایی<sup>۴</sup>.

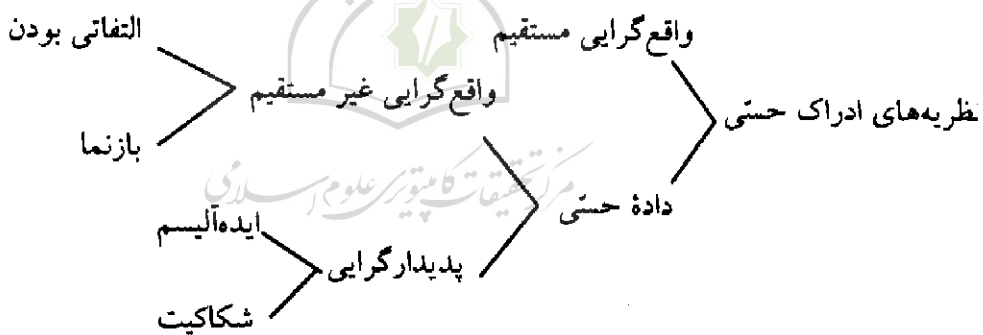
بر اساس واقع‌گرایی غیرمستقیم، صورت ذهنی یاد شده، حاکی از شیئی مادی در جهان خارج است. واقع‌گرایی غیرمستقیم دارای دو شاخه است: شاخه التفاتی بودن<sup>۵</sup> و شاخه بازنما<sup>۶</sup>. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بر مبنای شاخه التفاتی بودن، حکایتگری، ذاتی صورت ذهنی است و بر اساس شاخه بازنما، حکایتگری، ذاتی صورت ذهنی نیست بلکه ریشه در نوعی گرایش انسان به واقع‌گرایی دارد. بر اساس این گرایش، ذهن، صور ذهنی را

- 
1. direct realism theories
  2. sense- datum theories
  3. indirect realism
  4. phenomenalism
  5. intentionality
  6. representation

بازنمودی از اشیایی مادی در عالم خارج تفسیر<sup>۱</sup> می‌کند و یا به نوعی فرافکنی<sup>۲</sup> دست می‌زند. مبنای این تفسیر، وجود نوعی مشابهت<sup>۳</sup> است که ذهن بین صورت ذهنی و متعلق خارجی آن مفروض می‌گیرد.

نظریه پدیدارگرایی نوعی «ضد واقع‌گرایی»<sup>۴</sup> است. حامیان این نظریه، وجود جهانی مادی، و رای جهان داده‌ها، را مورد انکار یا تردید قرار می‌دهند. ایده‌آلیست‌ها<sup>۵</sup> وجود جهانی مادی، و رای جهان داده‌ها، را انکار می‌کنند و شکاک‌ها<sup>۶</sup> در وجود چنین جهانی تردید می‌ورزند. نمودار زیر، نشان‌دهنده شاخه‌های مختلف نظریه‌های ادراک است:



1. interpretation
2. projection
3. resemblance
4. antirealism
5. idealist
6. skepticists

در مقاله حاضر با دفاع از نظریه ترجمه‌ناپذیر بودن گزاره‌های شیئی<sup>۱</sup> به نقد نظریه پدیدارگرایی می‌پردازیم. برای نیل به این هدف، ابتدا، با توجه به نظریه ایر<sup>۲</sup> که از تجربه‌گرایان و حامیان نظریه ترجمه‌پذیری گزاره‌های شیئی است،<sup>۳</sup> توضیح مختصری در مورد گزاره‌های شیئی و داده حسی ارائه می‌شود؛ در ادامه، حمایت و مخالفت متفکران در خصوص ترجمه‌پذیر یا ناپذیر بودن گزاره‌های شیئی بیان می‌شود. نظریات افرادی چون لویس<sup>۴</sup> در تأیید ترجمه‌پذیری گزاره‌های شیئی، نقد چیزم<sup>۵</sup> در ردّ این نظریه، ایرادهای آرمسترانگ<sup>۶</sup> و پنی‌کویک<sup>۷</sup> به چیزم ارائه می‌شود، و در پایان، با نقد ایرادهای آرمسترانگ و پنی‌کویک به دفاع از نظریه چیزم (ترجمه‌ناپذیری گزاره‌های شیئی) خواهیم پرداخت.

## ۲- تعریف ایر از نظریه پدیدارگرایی

بنا بر نظر ایر، پدیدارگرایی نظریه‌ای است که اشیای مادی را ترکیبی منطقی<sup>۸</sup> از داده‌های حسی می‌داند [Ayer 1980: 125]. به موجب این تعریف، پدیدارگرایی

### 1. thing statements

۲. فیلسوف برجسته انگلیسی (۱۹۱۰-۱۹۸۹). Sir Alfred Jules Ayer.

۳. برای آشنایی با دیدگاه ایر در این زمینه ر.ک: [Ayer, 1986, pp 16-17 & 80-95].

۴. Clarence Irving Lewis. (۱۸۸۳ - ۱۹۶۴) منطق‌دان و معرفت‌شناس امریکایی.

۵. Roderick M. Chisholm. (۱۹۱۷ - ۱۹۹۹) معرفت‌شناس امریکایی.

۶. David M. Armstrong. (۱۹۲۶ - ) فیلسوف استرالیایی.

### 7. John Penncucik

### 8. logical construction

وجود اشیای مادی را نفی نمی‌کند، بلکه آنها را چیزی جز داده‌های حسی نمی‌داند (مثلاً، میز چیزی جز مجموعه‌ای از داده‌های حسی که رابطه‌ای خاص با یکدیگر دارند، نیست).

ایر در توضیح تعریف خود چنین می‌نویسد:

گفتن اینکه اشیای مادی ترکیبی منطقی از داده‌های حسی‌اند به

این معناست که هر گزاره شیئی، مجموعه‌ای از گزاره‌های داده

حسی است [Ayer 1980: 125].

«گزاره شیئی» گزاره‌ای راجع به اشیای مادی است؛ بدین معنا که اجزای گزاره بر اشیای مادی دلالت دارند، مانند «این توپ سرخ است»، «آن صندلی پشت میز است». در این مثالها، واژه‌هایی مانند «توپ»، «صندلی» و «میز» بر اشیای مادی خارج از ذهن دلالت دارند.

«گزاره داده حسی» گزاره‌ای راجع به داده‌های حسی است، مانند «داده حسی کره‌ای شکل سرخ رنگی را می‌یابم». در این مثال، «داده حسی کره‌ای شکل سرخ رنگ» هویتی ذهنی دارد و متعلق مستقیم آگاهی فاعل شناسا است.

ترجمه‌پذیری گزاره‌های شیئی به این معناست که بتوان اجزای گزاره‌های شیئی را با تعبیری جایگزین کرد که بر داده‌های حسی دلالت کنند. مثلاً، گزاره «تویی سرخ روی میز است» چنین ترجمه می‌شود: «داده حسی کره‌ای شکل سرخ رنگی را روی داده حسی قهوه‌ای رنگی با ویژگیهای چنین و چنان می‌یابم.» از دیدگاه پدیدارگرایی، اشیای مادی چیزی جز ترکیبی از داده‌های حسی نیستند، پس باید بتوان گزاره‌های شیئی را به گزاره‌های داده حسی ترجمه کرد. ترجمه‌ناپذیری گزاره‌های شیئی مستلزم یکی از دو امر زیر است:

۱- بی‌معنا بودن گزاره‌های شیئی؛

۲- ناسازگاری پدیدارگرایی.

تأمل نشان می‌دهد که گزاره‌های شیئی ترجمه‌ناپذیرند و چون نمی‌توان بر بی‌معنا بودن گزاره‌های شیئی حکم کرد، از این رو، پدیدارگرایی با نوعی ناسازگاری روبروست.

### ۳- نظریه لویس

ک. ا. لویس در نوشته‌ای که ردریک چیزم آن را دقیق‌ترین و روشن‌ترین دفاع صورت گرفته از نظریه ترجمه‌پذیری گزاره‌های شیئی می‌داند، بر این اعتقاد است که هر گزاره شیئی مانند «این شیء قرمز است» یا «آن دستگیره در است» قابل ارجاع به مجموعه‌ای از گزاره‌هاست که منحصراً درباره داده‌های حسّی‌اند. لویس ارجاع گزاره‌های شیئی به گزاره‌های داده حسّی را با از طریق قواعد منطق قیاسی<sup>۱</sup> و یا از راه تحلیل معانی اصطلاحات به کار رفته در گزاره‌های شیئی و یا هر دو (قواعد منطقی و تحلیل معانی) ممکن می‌داند. از این رو، گزاره‌های داده‌ای به دست آمده، نتیجه تحلیلی گزاره‌های شیئی‌اند [Lewis 1976: 341-2].

### ۴- نقد چیزم به نظریه لویس

ردریک چیزم در مقاله‌ای با عنوان «معضل تجربه‌گرایی»<sup>۲</sup> به نقد نظریه لویس می‌پردازد. ایراد اساسی چیزم در این مقاله به آن بخش از نظریه لویس است که

1. rules of deductive logic
2. "The problem of empiricism"

گزاره‌های داده‌حسی را نتیجه‌تحلیلی گزاره‌های شیئی می‌داند. چیزیّم در آغاز مقاله خود چنین می‌نویسد:

پروفسور ک. ا. لویس در کتاب دوم درس خطابه‌های کاروس<sup>۱</sup> خود، «تحلیلی از دانش و ارزش»،<sup>۲</sup> از این نظریه دفاع می‌کند که معنای هر گزاره راجع به یک شیء مادی می‌تواند کاملاً، قابل تحویل به گزاره‌هایی باشد که منحصرأ راجع به داده‌های حسی یا ظهورات محسوس اشیااند. تبیین او شاید روشترین و دقیقترین دفاع از این نظریه تجربه‌گرایانه باشد که تاکنون مطرح شده است، و از این رو، توضیح او ما را قادر می‌سازد که روشتر از آنچه پیشتر ممکن بوده است، به مشکلات خاصّ تجربه‌گرایی بپردازیم. ... مشکل اصلی ما با این دیدگاه به نخستین بخش آن مربوط است، یعنی مسأله نشان دادن این که هر گزاره معمولی شیئی نتایجی تحلیلی دارد که این نتایج، گزاره‌هایی منحصرأ در باب داده‌های حسی‌اند [8-347].

چیزم تحلیلی بودن نتایج یاد شده را به دلیل نسبی بودن ادراک حسی مورد مناقشه قرار می‌دهد. نسبی بودن ادراک حسی به این معناست که نوع ویژگیهای داده‌های حسی نه تنها به ویژگیهای متعلق خارجی داده‌ها مرتبط است، بلکه به شرایط مشاهده، یعنی ویژگیهای فردی ناظر و شرایط محیطی نیز ارتباط دارد. به بیان دیگر، نوع و ویژگیهای داده‌های حسی وابسته به سه عامل است:

1. Carus Lectures
2. "An Analysis of Knowledge and Valuation"

عمده‌ارجاعات چیزیّم به مقاله «احکام نهایی و باورهای عینی» است که قبلاً نیز به آن اشاره شد.

متعلق خارجی داده‌ها؛

شرایط محیطی؛

ویژگیهای فردی ناظر.

از آن جا که ممکن است شرایط محیطی یا ویژگیهای فردی یا هم شرایط محیطی و هم ویژگیهای فردی ناظر «الف» متفاوت با ناظر «ب» باشد، از این رو، داده حسّی پدید آمده از شیء «ج» برای ناظر «الف» متفاوت با داده حسّی پدید آمده برای ناظر «ب» است. مثلاً، اگر ناظر «الف» در شرایط طبیعی به توپی سفید بنگرد، آن را سفید می‌یابد، اما همان توپ برای ناظر «ب» در محیطی که نور سبز به آن بتابد با رنگ دیگری نمایان می‌شود. یا ناظری برخوردار از حسّ بینایی سالم توپ را سفید می‌یابد و ناظری کوررنگ آن را، مثلاً خاکستری می‌یابد. از این رو، نمی‌توان از سفیدی توپ، به صورت پیشینی و تحلیلی، سفیدی داده حسّی مربوط به آن را نتیجه گرفت. چیزیّم در این باره چنین می‌نویسد:

ریشه‌های مشکل، حقایق مانوسی‌اند که با عنوان «نسبیت ادراک حسّی» شناخته می‌شوند. به عنوان مثال، این که یک شیء مادی، همواره با ظهور یا داده حسّی قرمز نمایان شود، بخشی به آن شیء و بخشی به شرایطی بستگی دارد که تحت آنها، شیء مشاهده می‌شود. اگر کسی بداند که شیء قرمز است و شرایط تابش نور طبیعی است، می‌تواند پیش‌بینی کند که برای ناظری طبیعی، آن شیء قرمز می‌نماید و اگر بداند که چراغها خاموشند و یا اینکه ناظر دارای نوع خاصی کوررنگی است، می‌تواند پیش‌بینی کند که شیء با ظهور دیگری نمایان می‌شود و از



همین قبیل است هر چیز دیگر و ظهورات ممکن آن. برای موفقیت کامل در پیش‌بینی ظهورات، لازم است که هم شیء مُدرک و هم شرایط (انفسی و آفاقی) مشاهده را بشناسیم. زیرا کارکرد مشترک شیء مُدرک و شرایط مشاهده است که نوع ظهور را تعیین می‌کند [348: ] .

پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر گزاره داده حسی نتیجه پیش‌بینی و تحلیلی گزاره شیئی نباشد نظریه ترجمه‌پذیری را با چه مشکل یا مشکلاتی مواجه خواهد کرد؟

پاسخ را از طریق طرح یک مثال پی می‌گیریم:

معادل داده حسی گزاره «تویی قرمز رنگ و وجود دارد» چنین است: «ناظری طبیعی در شرایطی طبیعی داده حسی کره‌ای شکل قرمز رنگی را می‌باید». مشکلی که این گزاره داده‌ای و هر گزاره داده‌ای دیگر دارد آن است که در آن، دو اصطلاح «ناظر طبیعی» و «شرایط طبیعی» به کار رفته است که هر دو اصطلاحاتی شیئی‌اند. از این رو، این گزاره به صورت کامل ترجمه نشده است. اما هر تلاشی جهت ارجاع این دو اصطلاح به معادله‌های داده‌ای آنها به تسلسل می‌انجامد، زیرا به جای هر یک از این دو اصطلاح باید معادله‌هایی قرار داد که در آنها دوباره اصطلاحات «شرایط طبیعی» و «ناظر طبیعی» به کار گرفته شده‌اند که دوباره باید ترجمه و به جای آنها از معادله‌های داده حسی استفاده شود و به همین ترتیب زنجیره‌ای بی‌پایان از معادله‌های داده حسی پدید می‌آید که معنایی جز محال بودن ترجمه‌پذیری گزاره‌های شیئی ندارد.

### ۵- نقد نظریه ردریک چیزم

بعضی از معرفت‌شناسان مانند د. م. آرمسترانگ و جان پنی‌کویک، با آن که خود از منتقدین پدیدارگرایی‌اند، اشکال چیزم را به نظریه ترجمه‌پذیری وارد نمی‌دانند. آرمسترانگ علاوه بر نقدی که بر نظریه چیزم دارد به تعریف ایر از پدیدارگرایی نیز ایراد می‌گیرد. آرمسترانگ معتقد است ابتدای پدیدارگرایی بر نظریه ترجمه‌پذیری خطاست، زیرا هدف اصلی پدیدارگرایی ارجاع مجموعه‌ای از گزاره‌ها به گزاره‌های نوع دیگر نیست، بلکه پدیدارگرایی نظریه‌ای در باب تبیین ماهیت جهان مادی است. او چنین می‌نویسد:

چرا باید یک پدیدارگرا نظریه‌اش را این‌گونه تعریف کند؟  
اصولاً، پدیدارگرایی نظریه‌ای نیست که در پی ترجمه انواعی  
خاص از گزاره‌ها به انواعی دیگر باشد، بلکه دیدگاهی در باب  
ماهیت جهان مادی است. برای یک پدیدارگرا جهان مادی  
چیزی جز انطباعات حسی بالفعل و ممکن نیست. در سخن از  
اشیای مادی و انطباعات حسی‌مان از آنها، به دو مجموعه متمایز  
از موجودات اشاره نمی‌کنیم. اما این، الزاماً به این معنا نیست که  
یافتن معادلی دقیق بین گزاره‌های شیء مادی<sup>۱</sup> و مجموعه‌های  
گزاره‌های انطباعات حسی<sup>۲</sup> ممکن باشد [Armstrong 1963: 48].

آرمسترانگ سپس دو اشکال به نقد چیزم از ترجمه‌پذیری وارد می‌کند:

۱- چون انسان در تفهیم و تفاهم، کمتر از اصطلاحاتی که راجع به داده‌های حسی است استفاده می‌کند، از این رو، تا کنون زبانی مناسب با داده‌های حسی

1. physical-object statements

2. sense-impression statements

پدید نیامده است. به بیان دیگر، مشکل یاد شده در ترجمه گزاره‌های شیئی به داده‌ای، مشکلی زبانی است و با زبان رایج نمی‌توان گزاره‌های شیئی را به داده‌ای ترجمه کرد [Armstrong 1963: 48].

۲- احکام کل را به جزء و بالعکس نمی‌توان نسبت داد. اشیای مادی، طبق تعریف، مجموعه‌ای از داده‌های حسی‌اند. ممکن است مجموعه (اشیای مادی) از احکامی برخوردار باشند که اجزای آن (داده‌های حسی) فاقد آن احکام باشند. آرمسترانگ از تمثیل «ملت»<sup>۱</sup> و «شهروند»<sup>۲</sup> استفاده می‌کند: اگرچه ملت چیزی بیش از شهروندان و مجموعه‌ای از روابط پیچیده بین آنها نیست، اما نمی‌توان هر حکم راجع به ملت را به حکم یا احکامی درباره شهروندان ارجاع داد و بالعکس. آرمسترانگ در این باره چنین می‌نویسد:

این جمله را در نظر بگیرید:

«در سال ۱۹۳۹ استرالیا به آلمان اعلام جنگ کرد.»

چه ترجمه‌ای را می‌توان برای این جمله ارائه داد که نامی از ملتها و شیوه‌های خاص رفتاری ملتها، مانند اعلام جنگ، در آن نباشد. خوب! واقعاً چه اتفاقی افتاد؟ شاید آقای منزیس<sup>۳</sup> و کسان دیگری دست به اقداماتی خاص زده‌اند، دستوراتی خاص داده‌اند و بیانیه‌هایی خاص صادر کرده‌اند. اما کاملاً روشن است که معنای جمله اصلی را بدون دانستن این که در آن زمان در

1. nation

2. citizen

3. Robert Gordon Menzies (1894 - 1978) حوقدان استرالیایی و نخست وزیر این کشور بین سالهای

کانبرا<sup>۱</sup> یا جای دیگر واقعاً چه پیش آمده است، می‌توان فهمید. تردیدی نیست که منزیس نقشی اساسی در اعلام جنگ داشت اما به معنای جمله اصلی، حتی بدون آگاهی از وجود منزیس، نیز می‌توان پی برد.... می‌توان گفت اعلام جنگ استرالیا به آلمان منطقی‌تر است آن است که کسانی که ربط و نسبت‌های خاصی با جمعی دیگر داشته‌اند دست به اقداماتی خاص (عملیات اعلام جنگ) در برابر گروهی دیگر زده‌اند. اما مشخص کردن افراد، ربطها و نسبتها، و اقدامات، چندان چیزی به این گفته نمی‌افزاید....

اکنون، پدیدارگرا می‌تواند به این نمونه به عنوان الگویی رابطه اشیا مادی با انتظارات حسی استناد کند. او می‌تواند بپذیرد که اصولاً ترجمه گزاره‌های شیء مادی به گزاره‌های انتطباع حسی ممکن نیست.... از این رو، به نظر می‌رسد که ایسن نحوه اعتراض به هسته اصلی پدیدارگرایی آمیبی نمی‌رساند: [ 1963: 49-50]

پنی کویک نیز از تمثیل ملت - شهروند در ردّ نظریه ترجمه‌پذیری بهره جسته است:

بیا باید رابطه‌ای را که ادعا می‌شود بین اشیا مادی و داده‌های حسی وجود دارد با رابطه موجود بین ملتها و افراد مقایسه کنیم، مقایسه‌ای که به دفعات انجام شده است.... اذهان به وجود یک «ملت» اذهان به موجودی مرموز و غیرصادی تحت این نام

نیست، از این رو، روشن است که ملت‌ها چیزی افزون بر اشخاص و شیوه‌های رفتارشان نیستند و یا به تعبیری که گاه به کار می‌رود: قابل ارجاع به اشخاصند.

سخن گفتن در باب یک ملت، همیشه، سخن گفتن درباره اشخاص است و نه درباره چیزی با وجودی متمایز و بنفسه. دقیقاً همان طور که می‌توان گفت یک ملت ترکیبی منطقی از اشخاص است، پدیدارگرایان بر این باورند که یک شیء مادی نیز ترکیبی منطقی از داده‌های حسی است.

... این بیان که اشیای مادی «ترکیبی منطقی» از داده‌های حسی‌اند مستلزم آن نیست که هر گزاره راجع به یک شیء مادی را بتوان بدون تغییر در معنا به یک گزاره یا مجموعه‌ای از گزاره‌ها که منحصراً در باب داده‌های حسی‌اند ترجمه کرد. بی‌تردید، گزاره‌های مثلاً با مضمون اعلام جنگ ملنی به ملت دیگر را نمی‌توان به صورت گزاره‌ای دقیقاً معادل بازآفرینی کرد که مضمون آن سرزدن اعمالی خاص از افرادی خاص باشد [

1971: 53-55]

#### ۶- نقد ایرادهای آرمسترانگ و پنی کوپک

الف. نقد ایراد آرمسترانگ به تعریف ایر از پدیدارگرایی

بیان شد که ایراد آرمسترانگ به ایر این است که پدیدارگرایی نظریه‌ای در باب ماهیت جهان مادی است و نه در پی ارجاع گونه‌ای از گزاره‌ها به گونه دیگر. در نقد ایراد آرمسترانگ باید گفت، ارجاع گزاره‌های شیئی به گزاره‌های داده‌ای چه

هدف پدیدارگرایان باشد و چه نباشد، تأثیری در ماهیت ایراد پیشگفته ندارد. اشیای مادی را منحصر به ترکیبی از داده‌های حسی دانستن مستلزم آن است که گزاره‌های شیئی قابل ترجمه به گزاره‌های داده‌ای باشند، چرا که در غیر این صورت بی‌معنایند و چون ترجمه گزاره‌های شیئی محال است و از سوی دیگر گزاره‌های شیئی معنا دارند، از این رو، اشیای مادی با داده‌های حسی مغایرند. ترجمه ناپذیر بودن گزاره‌های شیئی حاکی از ناسازگاری پدیدارگرایی است و اصل بودن یا نبودن ترجمه‌پذیری در تفکر پدیدارگرایان چیزی را از اصل مشکل نمی‌کاهد.

ب. نقد ایرادهای آرمسترانگ و پنی کویک به چیزم

آرمسترانگ در ایراد اول خود به چیزم، مشکل ترجمه‌ناپذیری گزاره‌های شیئی را مشکلی زبانی می‌داند. آرمسترانگ بر این عقیده است که ترجمه‌ناپذیری گزاره‌های شیئی به دلیل عدم توانایی زبان رایج در یافتن معادلهای مناسب است و ناتوانی زبان مستلزم محال بودن منطقی ترجمه نیست. در نقد سخنان آرمسترانگ باید گفت ترجمه گزاره‌های شیئی با دو مشکل روبروست:

اول، کافی نبودن معادلهای داده‌ای مناسب برای واژه‌های شیئی در زبان رایج؛ دوم، مشکل تسلسل و اینکه هر تلاشی در جهت ترجمه کامل گزاره‌های شیئی به زنجیره‌ای بی‌پایان از معادلهای داده‌ای می‌انجامد.

آرمسترانگ به مشکل اول استناد می‌کند، اما چیزم از مشکل دوم استفاده می‌کند و نه اول. مشکل دوم است که مستلزم محال بودن منطقی گزاره‌های شیئی است.

پنی کویک و نیز آرمسترانگ در ایراد دوم خود به چیزم از تمثیل ملت - شهروند استفاده می‌کنند:

رابطه اشیاى مادى با داده‌هاى حسى شبیه رابطه ملت با شهروندان است. اینکه ملت چیزى بیش از ترکیب منطقی شهروندان و روابط پیچیده آنها نیست مستلزم آن نیست که بتوان گزاره‌هاى در باب ملت را به صورت کامل به گزاره‌هاى درباره شهروندان ترجمه کرد، به همین ترتیب این فرض که اشیاى مادی چیزى بیش از ترکیب منطقی داده‌هاى حسى نیستند مستلزم آن نیست که بتوان گزاره‌هاى شیئى را به گزاره‌هاى داده حسى ترجمه کرد.

به استدلال آرمسترانگ و پنی کویک دو ایراد اساسى وارد است:

اول، مرکبهاى اعتبارى از ویژگیهاى جدا و مغایر با اجزای تشکیل دهنده خود برخوردار نیستند. از این رو، ویژگیهاى مرکبهاى اعتبارى قابل ارجاع به اجزای تشکیل دهنده آنهاست. ملت، ترکیبى اعتبارى از شهروندان و اشیاى مادی، از دیدگاه پدیدارگرایان، ترکیبى اعتبارى از داده‌هاى حسى‌اند. ویژگیهاى یک ملت چیزى جدا از ویژگیهاى افراد آن ملت و روابط پیچیده آنها نیست. به همین ترتیب، ویژگیهاى اشیاى مادی، از دید پدیدارگرایان، چیزى جدا از ویژگیهاى داده‌هاى حسى تشکیل دهنده آنها و روابط پیچیده آنها نیست. اما اینکه نمى‌توان بعضى روابط بین ملتها، مثلاً اعلام جنگ ملتى به ملت دیگر، را دقیقاً به روابط بین افراد آن دو ملت ارجاع داد به جهت دشواری و پیچیدگی این ارجاع است و نه محال بودن منطقی آن.

دوم، استناد به تمثیل ملت - شهروند نوعی مغالطه است. با فرض اینکه بپذیریم حکم هر مرکبی، از جمله مرکبهای اعتباری، مغایر با اجزای تشکیل دهنده آن است؛ ارجاع گزاره‌های شینی به گزاره‌های داده‌حسی، ارجاع حکم کل به جزء نیست بلکه اسناد حکم یک شیء به معادل آن است. از نظر پدیدارگرایی، شیء مادی مجموعه‌ای از داده‌های حسی است، از این رو، ارجاع شیء مادی به مجموعه داده‌های حسی به معنای ارجاع آن شیء به معادل آن است نه به اجزای تشکیل دهنده آن (توپ قرمز معادل است با داده حسی کره‌ای شکل قرمز رنگ نزد ناظر طبیعی و در شرایط طبیعی). ایراد آرمسترانگ و پنی کویک آنگاه موجه است که حکم اشیای مادی به اجزای تشکیل دهنده آنها (یعنی تک تک داده‌های حسی) اسناد داده شود. حال آنکه در نظریه ترجمه‌پذیری چنین ادعایی مطرح نیست بلکه حکم اشیای مادی به معادل آن اشیاء، یعنی مجموعه داده‌های حسی تشکیل دهنده آن اشیاء (و نه تک تک داده‌ها) ارجاع داده می‌شود.

#### خلاصه و نتیجه

بر مبنای نظریه پدیدارگرایی جهان مادی چیزی جز ترکیبی منطقی از داده‌های حسی و روابط پیچیده بین آنها نیست. لازمه این دیدگاه آن است که گزاره‌های شینی به گزاره‌های داده حسی ترجمه‌پذیر باشند. در بررسی به عمل آمده مشاهده کردیم که ارجاع گزاره‌های شینی به گزاره‌های داده‌ای محال است و این به معنای ناسازگاری پدیدارگرایی است. ناسازگاری پدیدارگرایی ما را به پذیرش تقریر دیگر نظریه داده حسی، یعنی واقعگرایی غیر مستقیم یا نظریه واقعگرایی مستقیم سوق می‌دهد.



## منابع

- Armstrong, D. M., (1963), *Perception and the Physical World*, London, Routledge and Kegan Paul.
- Ayer, A. J., (1986), *Language, Truth and Logic*, Great Britain, Penguin Books.
- Ayer, A. J., (1980), *Philosophical Essays*, Westport, Green Wood Publishing Group.
- Chisholm, Roderick M., (1976) "The Problem of Empiricism" reprinted in: *Perceiving, Sensing and Knowing*, ed. Robert J. Swartz, U.S.A., University of California Press.
- Lewis, C. I., (1976), "Terminating Judgments and Objective Beliefs" reprinted in: *Perceiving, Sensing and Knowing*, ed. Robert J. swartz, U.S.A., University of California Press.
- Pennycuick, (1971), *In Contact With the Physical World*, London, George Allen and Univin Ltd.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی